



## درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۵۵	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۲۲
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مباحث قطع			
عنوان فرعی ۳	تقسیم قطع موضوعی به لحاظ متعلق			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین محمد علی زحمت‌کش			

یک تقسیم قطع موضوعی به لحاظ خود قطع بود که به قطع موضوعی و صفتی تقسیم شد. و بعد تقسیم بعدی قطع موضوعی را به لحاظ متعلق قطع بیان کردیم و گفتیم که در این تقسیم، دو نوع اصلی وجود دارد: یکی اینکه قطع به حکمی، در موضوع حکمی دیگر اخذ شود که آن حکم دیگر با حکم اول در همه ارکان یکی باشد و فقط حکم متفاوت باشد؛ یعنی علم به حکمی در موضوع حکم دیگری، برای همان مکلف و متعلق به همان متعلق اخذ شود؛ که گفتیم این نوع خود بر چهار قسم است: قسم اول این بود که علم به حکمی در موضوع خود آن حکم قرار بگیرد، قسم دوم آن بود که علم به حکمی در موضوع مثل آن حکم قرار بگیرد و قسم سوم این بود که علم به حکمی در موضوع ضد آن حکم قرار بگیرد و قسم چهارم این بود که علم به حکمی، در موضوع نقیض آن حکم قرار بگیرد. که این اقسام مربوط به نوع اول – یعنی هر دو حکم در مکلف و متعلق یکی باشد – بود.

و بعد گفتیم قسم دیگری وجود دارد که علما از آن به «اخذ العلم بالحکم فی موضوع حکم یخالف حکم الاول» تعبیر می‌کنند؛ [که ما آن را در نوع دوم آوردیم] و فقط یک قسم از آن را بیان کردیم و بعد به بحث در قسم اول از نوع اول – یعنی اخذ علم به حکم در موضوع خودش – منتقل شدیم؛ لکن اکنون می‌خواهیم به همان نوع دوم برگردیم که اخذ علم به حکم در حکمی بود که از نظر موضوع یا متعلق یا متعلق المتعلق با حکم اول تفاوت داشته باشد. ما در این نوع، فقط قسم اخذ علم به حکم در موضوع حکم دیگری که در مکلف با حکم اول متفاوت باشد را مورد بررسی قرار دادیم و مثال‌هایی برای آن در فقه بیان کردیم؛ اما قسم دیگری وجود دارد که آن را مورد بحث قرار ندادیم و از آن – تبعاً للقوم – گذشتیم اما دیدیم خوب است که این نوع دوم را کامل کنیم.

نوع دوم این بود که قطع به حکم، در موضوع تکلیفی مخالف با حکم اول قرار بگیرد؛ یک مصداق این مخالفت، مخالفت در موضوع \_ به معنای مکلف \_ بود؛ اقسام دیگر مخالفت، مخالفت در متعلق یا متعلق المتعلق غیر از مکلف \_ زیرا خود مکلف، نوعی متعلق المتعلق است و متعلق المتعلق شامل زمان و آلت و مکان و... فعل نیز می شود \_ است.

(هر حکمی یک متعلق دارد، یک متعلق المتعلق دارد \_ که این متعلق المتعلق، اصطلاح میرزا است و اصطلاح موضوع، اصطلاحی است که شیخ انصاری به کار برده اند \_ هر حکمی که به فعلی تعلق می گیرد، آن فعل می شود متعلق حکم؛ مثل اکل، صلاة و... این فعل، دارای فاعل و زمان و مکان و مفعول و... دارد که اینها متعلق المتعلق است).

قسم دوم از این نوع دوم، اختلاف دو حکم، در متعلق آندو است یعنی علم به حکم در موضوع حکم دیگری اخذ شود که در متعلق با حکم دیگر متفاوت باشد مانند اخذ علم به وجوب قصر، در موضوع وجوب اعاده و قضا برای کسی که در سفر، نماز را تمام خوانده؛ لذا اگر کسی نداند که در سفر باید نماز را قصر بخواند \_ به تعبیر روایات: لم یقرأ علیه آية القصر \_ و نماز را تمام خواند، و بعداً فهمید، قضا و اعاده ندارد زیرا علم به وجوب قصر در سفر نداشته است. در این مثال، مکلف یک مکلف است، و حکم هم یکی است و در دو حکم، حکم وجوب است؛ اما این دو حکم وجوب، در متعلق متفاوتند. و همچنین مانند جایی که علم به وجوب خمس در مال معین، در موضوع حرمت تصرف در آن مال، اخذ شده است: «ان علمت بتعلق الخمس بهذا المال، حرم عليك تصرف فيه». بنابراین این قسم از اخذ حکم در موضوع حکم دیگر، هم ثبوتاً امکان دارد و هم اثباتاً در شرع مصداق دارد.

اما در جایی که علم به حکم در موضوع حکم دیگری اخذ شود که آندو حکم در متعلق المتعلق غیر موضوع تکلیف \_ یعنی در متعلق المتعلق غیر مکلف \_ اختلاف داشته باشند؛ مانند «اخذ علم به وجوب بالفعل طهارة مائية، در بطلان طهارة ترابیه»؛ که در این مثال «تراب» و «ماء» متعلق المتعلق اند، و متعلق خود طهارة است. این قسم نیز ثبوتاً ممکن است و اثباتاً نیز ممکن است و می توانیم جواز طهارة ترابیه را به عدم ماء مشروط کنیم و یا می توانیم به عدم العلم به طهارة مائية؛ یا بگویید علم به عدم طهارة مائية؛ که یعنی اگر علم به عدم وجوب طهارة مائية داشتی، طهارة ترابیه بر تو واجب خواهد شد.

البته در واقع، فقدان ماء، در موضوع جواز تیمم اخذ شده؛ اما می توان چنین نیز گفت که علم به وجوب طهارة مائية بالفعل، در موضوع عدم جواز طهارة ترابیه اخذ شده است و این حکم، از همان جواز تیمم عند فقدان الماء استفاده می شود.

و همچنین مانند: علم به حلیت اکل لحم حیوان معین، در موضوع جواز صلاة در پوست آن حیوان اخذ شود. و اینکه گفته می شود «لاتجوز الصلاة فی جلد ما لا يأكل لحمه»، برگشتش به این است که علم به اینکه اکل

آن حیوان جایز نیست، در موضوع عدم جواز صلاة در جلد آن حیوان اخذ شده است؛ جلد و لحم، هردو متعلق المتعلق اند، متعلق در حکم اول اکل است و متعلق در حکم دوم صلاة است. این مثالی است برای اخذ علم به یک حکم، در حکم دیگری که تفاوتشان، در مکلف و متعلق نیست؛ بلکه در متعلق المتعلقی که ما يقع علیه الفعل است، تفاوت وجود دارد. لذا این قسم سوم نیز هم ثبوتا ممکن است و هم در شرع می توان برای آن مصداق مشخص کرد.

نتیجه اینکه تمام اقسام «اخذ علم به حکم در موضوع حکم دیگری که مخالف حکم دیگر است» ثبوتا ممکن است و می توان ادعا کرد که اثباتا نیز دارای مصداق است.